



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۴۰

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز مصادف با سالروز میلاد وجود مبارک ثامن الحجج علی بن موسی (علیهما آلف التحیة و الثناء) است. سوره مبارکه «مؤمنون» تمام شد فکر می کردیم که سوره مبارکه «نور» را شروع می کنیم ولی یکی دو نکته مربوط به سوره مبارکه «مؤمنون» مانده است آن را مطرح می کنیم و امروز تبرکاً برخی از روایاتی که از وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) رسیده است آنها را محور بحث قرار می دهیم، ثواب همه این بحثها به روح مطهر ثامن الحجج (صلوات الله و سلامه علیه).

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (۱۱۵) ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ (۱۱۶) ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ (۱۱۷) ﴿وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (۱۱۸)

علت اختلاف تکلم خداوند با کفار در قیامت

در آیه ۱۰۸ همین سوره، ذات اقدس الهی در پایان گفتگو با کفار فرمود: ﴿اُخْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾ که البته این نهی، تکوینی است و نه تشریعی. دیگر از آن به بعد سخنی از کفار شنیده نشد اما آنچه در آیه ۱۱۲ به بعد همین سوره است ﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْأَلِ الْعَادِثِينَ﴾ این سؤال و جواب مربوط به قبل از آن صحنه ﴿اُخْسُوا﴾ است همین که اینها از برزخ وارد صحنه قیامت شدند این گفتگو و سؤال و

جواب برای آن طلّیعه است که ذات اقدس الهی از آنها سؤال می‌کند چقدر در زمین ماندید یا چقدر در برزخ ماندید آنها می‌گویند: ﴿يَوْمًا أَوْ بَعْضَ﴾ نه اینکه بعد از اینکه فرمود: ﴿اٰخِسْتُوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنَ﴾ این صحنه رخ داده باشد تا گفته بشود که چگونه بعد از ﴿لَا تُكَلِّمُوْنَ﴾ اینها به سخن آمدند (يك) یا گفته بشود که این کلام و سؤال و جواب با مؤمنین است نه با کفار (دو) هیچ کدام از اینها جا ندارد زیرا این مربوط به طلّیعه ورودشان به صحنه قیامت است آن مربوط به بخش پایانی و در جهنم بودن و مانند آن است.

خط بطلان قرآن بر عقیده جاودانگی دنیا

مطلب دیگر آن است که کفار فکر می‌کردند که زندگی جز دنیا چیز دیگر نیست و چون غافل بودند از مرگ خیال می‌کردند که با مال و با قدرتهای مادی می‌توانند جاودانه زندگی کنند ﴿جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾^۱ در سوره مبارکه «کَهِف» گذشت که گروهی وقتی وارد باغشان می‌شدند می‌گفتند که این مَلِكِ نمیر است ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾^۲ گمانش این بود که این باغ از بین نمی‌رود تفکر جاهلی هم این بود که زمین را می‌گفتند مَلِكِ نمیر است در حالی که زمان و زمین، همه در بستر تحول و انقلاب‌اند این چنین نیست که چیزی جاودانه باشد این گروهی که ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ گرفتارشان کرد ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾ گرفتارشان می‌کرد از این گروه سؤال می‌کنند که ﴿كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ وقتی عظمت و جلال قیامت و ابدیت را می‌بینند می‌گویند ﴿لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ﴾.

۱. سوره همزه، آیات ۲ و ۳.

۲. سوره کَهِف، آیه ۳۵.

مطلب بعدی آن است که این تعبیر که فرمود: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ که ﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ به منزله وصف تأکید است مشابه این تعبیرها در سوره مبارکه «انعام» و همچنین در سوره مبارکه «آل عمران» گذشت. در سوره مبارکه «آل عمران» آیه ۱۵۱ این بود: ﴿سُئِلَ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾ این ﴿مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾ وصف لازم شرک است شرک، اصولاً دلیل ندارد. انزال سلطان گاهی به نقل است گاهی به عقل، خدای سبحان گاهی به صورت آیه یا روایت مطلبی را به بشر از راه پیغمبر و امام منتقل می‌کند این «أُنْزِلَ بِهِ سُلْطَانًا» گاهی ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^۲ مطلبی را در عقل کسی القا می‌کند این «أُنْزِلَ بِهِ سُلْطَانًا» هیچ کس حق ندارد بگوید که من خودم زحمت کشیدم فهمیدم. بارها به عرضتان رسید این تفکر، تفکر قارونی است که کسی بگوید من چهل سال دود چراغ خوردم خودم زحمت کشیدم در حوزه یا دانشگاه عالم شدم هرگز مبدأ قابلی به تنهایی نمی‌تواند به کمال برسد هر متحرکی محرک می‌خواهد هر قابلی فاعل می‌خواهد هر متعلمی معلم می‌خواهد پس این چنین نیست که اگر کسی در اثنای مطالعه به مطلبی رسید خود این مطالعه خود این فکر خود این حرکت درونی، کمال علمی بیافریند این زمینه را فراهم می‌کند تا ذات اقدس الهی فیضی را به مستفیض عطا کند پس آنچه در آیه ۱۵۱ سوره مبارکه «آل عمران» آمده است به منزله وصف لازم شرک است یعنی اصلاً شرک، دلیل بردار نیست خواه دلیل عقلی باشد خواه دلیل نقلی.

نمونه‌ای از وصف لازم قرار گرفتن جمله برای مفرد

نظیر این تعبیر که البته مربوط به توحید و مسئله نفی شرك و امثال ذلك نیست نظیر اینکه گاهی جمله‌ای وصف لازم يك مفرد قرار می‌گیرد آیه ۳۸ سوره مبارکه «انعام» است که فرمود: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ﴾ این جمله ﴿يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ﴾ در محل جر است تا صفت باشد برای طائر خب اصولاً طائر ﴿يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ﴾ اگر جناحیه نباشد طائر با چه چیزی پرواز می‌کند با پا که پرواز نمی‌کند با بال پرواز می‌کند اگر گفتند طائر، معنایش این است که دو بال دارد با آن پرواز می‌کند. خب اگر در کنار طائر این جمله ﴿يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ﴾ را ذکر فرمود این وصف تأکیدی است دیگر ﴿وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ﴾ این وصف توضیحی است قید احترازی که نیست چون طائر که دیگر به غیر بال پرواز نمی‌کند که ﴿يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ﴾ وصف لازم طائر است ﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ وصف لازم شرك است و مانند آن

انسان آینه‌دار اوصاف جمال و جلال بالاصالة خداوند

در پایان هم به وجود مبارك حضرت دستور داد که مغفرت کن معمولاً غفران قبل از رحمت است چون غفران، گردگیری لکه‌گیری شستشوست بعد رنگ آمیزی است اول ستّاری هست اول گردگیری هست اول غبارروبی هست بعد نقشه رحمت خاصّه را روی آن شیء منقوش کردن است ﴿قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ با اینکه ﴿خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾ هم است اما ﴿خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ است. این ﴿خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾، ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾،^۵ ﴿أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾،^۶ ﴿خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾،^۷ ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۸ معنایش این نیست که رازقهای زیادی حقیقتاً هستند و خدا

۴. سوره اعراف، آیه ۱۵۵.

۵. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۶. سوره هود، آیه ۴۵.

بهترین آنهاست یا راحمهای حقیقی زیادند خدا بهترین آنهاست یا حاکمان حقیقی زیادند خدا احکم آنهاست چون درباره همه اینها که می‌فرماید او ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ است یا ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^۹ است یا ﴿خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ است یا ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ است در آیات دیگر که مفسر اصیل این آیات است بیان می‌کند که تنها خالق خداست دیگران آینه‌دار خلقت خداوند تنها رازق خداست ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾^{۱۰} با «هو» و الف و لام، حصر را فهماند ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ آن وقت اگر فرمود: ﴿هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ معنایش این نیست که دیگران حقیقتاً رازق اند منتها خدا بهترین آنهاست [بلکه] معنایش این است که خدا بالاصاله رازق است دیگران آینه‌دار جمال و جلال رزق و رحمت و امثال ذلك اند که الآن از بیانات نورانی امام رضا (سلام الله علیه) روشن می‌شود. حالا این چند جمله تنمّه بحث سوره مبارکه «مؤمنون» بود تا - ان شاء الله - فردا سوره مبارکه «نور» را شروع بکنیم.

اوج تفکر فلسفی و کلامی و عرفانی در ایران به وجود امام رضا (علیه السلام)

اما آنچه مربوط به وجود مبارك امام رضا (سلام الله علیه) است که حضرت معروف بود به عالم اهل بیت (علیهم السلام). درست است که در ایران بسیاری از معارف و علوم بود ولی شما تاریخ علمی ایران را که ملاحظه می‌کنید می‌بینید آن اوج تفکر فلسفی، کلامی، عرفانی در ایران بعد از وجود مبارك امام رضا روشن شده است. در حجاز این گونه از تفکرات بسیار ضعیف بود یعنی کسی که دقیق‌ترین مسائل توحیدی را دقیق‌ترین مسائل اراده و ازلیّت را دقیق‌ترین مسائل درباره اینکه آیا با خدا چیزی بود یا نه، دقیق‌ترین مسائل درباره اینکه رابطه خدا و خلق چیست

۷. سوره انعام، آیه ۵۷.

۸. سوره مائده، آیه ۱۱۴.

۹. سوره یوسف، آیه ۶۴.

۱۰. سوره ذاریات، آیه ۵۸.

اینها در حجاز و امثال حجاز مطرح نبود. اگر این مطالب را می‌پرسیدند خب ائمه (علیهم السلام) پاسخ می‌دادند ولی تفکر عقلی ایران با تفکر عقلی حجاز و امثال حجاز خیلی فرق کرد. وجود مبارك امام رضا که آمد کلاً در ایران تحوّل پیدا شد این افکار که قبلاً نبود بعدها فارابی و بوعلی و اینها تربیت شدند شما حالا این احتجاجات وجود مبارك امام رضا را ببینید. حضرت امیر (سلام الله علیه) اصلاً خطبه‌های نورانی فراوانی داشت که آن خطبه‌ها تکلمی بود با خدا اما خطابه محاجّه، مجلس درس و امثال ذلك نبود خطبه‌های فراوانی داشتند خطبه‌های توحیدی عمیقی وجود مبارك حضرت امیر داشت وجود مبارك حضرت زهرا (سلام الله علیهما) داشتند اما سؤال و جوابی باشد و شاگردی باشد و محاضره‌ای باشد و مناظره‌ای باشد و اینها نبود اما در مرو در خراسان علمای ایران از وجود مبارك امام رضا سؤالات عمیق کردند و حضرت جواب داد.

سرّ تشکیل جلسه مناظره امام با فرق و نحلّ توسط مأمون

در کتاب شریف توحید مطالب عمیقی هست که مربوط به وجود مبارك امام رضا است «باب ذکر مجلس الرضا» در صفحه ۴۱۷ است. وجود مبارك امام هشتم با ملحدان با مشرکان با یهودیها با نصارا و ترسا با صابئی با زرتشتیها مناظره داشت. بعد از اینکه مأمون حضرت را از حجاز به ایران آورد - که البته بدون سوء قصد نبود - مجلس وزین علمی تشکیل داد رهبران علمی این فرق و ملل و نحلّ را جمع کرد از بی‌دین و بادین از ملحد و مشرک و یهودی و مسیحی و زرتشتی و صابئی و افراد دیگر همه اینها را جمع کرد. قدرت مرکزی هم آن روز مرو بود پایتخت هم بالآخره آن روز در اختیار حکومت عباسیان بود اینها را جمع کرد بدون سوء قصد نبود فکر می‌کرد که وجود مبارك امام رضا در جمع این عالمان ملل و نحلّ می‌ماند کم می‌آورد به اصطلاح. همه اینها را دعوت کرد پسر عموی من از حجاز آمده و عالم است شما مطالب علمی و سؤال و جوابی که دارید با ایشان فردا در میان بگذارید و حتماً

هم حضور پیدا کنید آنها هم قبول کردند. قاصد فرستاده خدمت وجود مبارك امام رضا (سلام الله عليه) گفت يك مجلس علمی است بیايند خدمت شما یا شما تشریف می آورید، چنین تأدّبی کرد اینها حاضرند بیايند خدمت شما حضرت فرمود نه ما خودمان می آییم. بعد حضرت فرمود می دانی مأمون برای چه این مجلس عظیم را تشکیل داد او تنها برای این تشکیل نداد که يك مجلس علمی باشد مناظره و محاضره علمی باشد این همه افکار را جمع کرده فکر کرده که ما کم می آوریم فکر کرده که در برابر این صاحبان ملل و نحل یکی یهودی است یکی مسیحی است یکی قرآن را قبول دارد یکی اصلاً قبول ندارد با اینها چطور باید بحث کرد. برخیا پیشنهاد دادند که حضرت نرود فرمود نه، ما به اذن خدا می رویم بعد مأمون پشیمان می شود که چرا چنین مجلسی تشکیل داد چه اینکه بعد هم پشیمان شد چون مأمون فکر می کرد که وجود مبارك حضرت مثلاً کم می آورد. خب مرحوم صدوق (رضوان الله عليه) این صحنه را نقل کرد عده ای از بزرگان هم این را شرح کردند یکی همان مرحوم قاضی سعید قمی است. مرحوم قاضی سعید قمی در همین خیابان ارم با مرحوم هیدجی (رضوان الله عليه) کنار هم در يك مقبره دفن اند این قاضی سعید قمی شاگرد مرحوم فیض بود از بزرگان قم بود و چند جلد این توحید مرحوم صدوق را شرح کرده.

خب وقتی که این خبر را به وجود مبارك امام رضا رساندند حضرت فرمود فردا - ان شاء الله - من خودم می آیم دیگر لازم نیست آنها بیايند. بعد فرمود منظور او این است که ما در آنجا مثلاً کوتاه بیايم یا کم بیاوريم. وقتی فردا شد فضل بن سهل به حضور امام رضا (سلام الله عليه) مشرف شد عرض کرد ابن عمّ شما منتظر شما هستند. همه علما جمع شدند منتظر تشریف فرمایی شما هستند. حضرت فرمود شما بروید من الآن دارم می آيم «فإني صائرٌ إلى ناحيتكم إن شاء الله ثمّ توضأ (عليه السلام) وضوء الصلاة» وضو گرفت و شاید دو رکعت نماز خواند از اینکه فرمود: «توضأ (عليه السلام) وضوء الصلاة» یعنی برای نماز وضویی گرفت یا نه برای نماز وضو گرفت ولو بعد بخواند.

معرفی امام رضا (علیه السلام) به عنوان پسر فاطمه توسط مأمون

وقتی که وارد شد «فإذن المجلس غاصّ بأهله» و عموی حضرت یعنی برادر موسی بن جعفر به نام محمد بن جعفر در جماعت طالبین و هاشمیین حضور داشتند او در دستگاه عباسیها بود. وقتی وجود مبارك امام رضا وارد شد مأمون برخاست عموی امام رضا یعنی برادر موسی بن جعفر برخاست و همه بنی هاشم احترام کردند و همه اینها ایستاده بودند تا وجود مبارك امام رضا نشست و بعد هم مأمون نشست و احترام کردند. «ثمّ التفت إلى جاثلیق فقال یا جاثلیق هذا ابن عمی علی بن موسی بن جعفر و هو من ولد فاطمة بنت نبینا و ابن علی بن ابی طالب» اینها وقتی می خواستند معرفی کنند می گفتند این فرزند زهراست حضرت صدیقه کبرا (سلام الله علیها) به قدری با عظمت و جلال شناخته شده بود که وقتی می خواستند امام رضا را معرفی کنند می گفتند این فرزند فاطمه است یا خود امام سجاد (سلام الله علیه) وقتی بالای منبر شام می خواهد خودش را معرفی کند می گوید: «أنا ابن فاطمة الزهراء»^{۱۱} این چنین نبود که او فقط به عنوان دختر پیغمبر است یا به عنوان همسر حضرت امیر است عظمت علمی و مقام والای آن صدیقه کبرا طوری بود که همه به انتساب به او افتخار می کردند و خودشان را هم به اینکه فرزند او هستند معرفی می کردند.

دعوت مأمون از حاضران برای مناظره با امام در تمام مسائل

همه این رهبران بودند و مأمون پیشنهاد داد که این عالم این دودمان است هر مطلبی که دارید با او در میان بگذارید. البته این چندین صفحه است و مفصل است لکن به هر کدام از اینها پیشنهاد می داد که شما سؤال کنید به مسیحی می گفت به یهودی می گفت به زرتشتی می گفت به ملحد می گفت تا اینکه وجود مبارك امام رضا در جواب تك تك اینها پاسخ کافی می داد و این جمله ها را می فرمود.

حضرت فرمود: «یا قوم إن کان فیکم أحدٌ یُخالف الإسلام و أراد أن یسأل فلیسأل» اگر کسی مخالف اسلام است یعنی مسلمان نیست و مطلبی دارد سؤال و اشکال و شبهه‌ای دارد بپرسد و احتشام نکند نگوید که حشمت خلیفه نگذاشت من بپرسم یا حشمت این مجلس نگذاشت من بپرسم احتشام نکند حریم نگیرد هر اشکالی که دارد علیه اسلام می‌خواهد حرف بزند، بزند علیه توحید حرف بزند، بزند.

جواب امام رضا(علیه السلام) به عمران صائبی پیرامون ازلیت و ابدیت خداوند

وقتی که آن سؤالات خودشان را مطرح کردند وجود مبارک حضرت شروع کرد به جواب دادن. عمران صائبی عرض کرد «أخبرنی عن الکائن الأول و عما خَلَقَ» حضرت فرمود: «سألت فأفهم. أمّا الواحد فلم یزل واحداً کائناً لا شیء معه بلا حدودٍ و لا أعراضٍ و لا یزال كذلك» خدا بود و چیزی با او نبود این در ازل، در لا یزال یعنی برای ابد هم خدا هست و چیزی با او نیست. اینکه گفته می‌شود «کان الله و لم یکن معه شیئاً» این پیامش حدوث ذاتی عالم یا حدوث زمانی برخی از عالم است نه انقطاع فیض و گرنه او «دائم الفیض علی البریّه» است او «دائم الفضل علی البریّه»^۱ است و اگر نبود اصرار کتاب و سنت به اینکه بهشت، ابدی است و انسان برای ابد می‌ماند ابدیت را هم بشر نمی‌پذیرفت که چطور می‌شود یک موجود ممکن ابدی باشد منتها آن قدر کتاب و سنت درباره ابدیت بهشت، روایات و آیات دارد که هیچ کس نمی‌تواند ابدیت را منکر بشود. پس اگر موجودی ابدی شد معنایش این نیست که واجب است اگر موجودی ابدی شد معنایش این نیست که با خداست ابدیت بالعرض هرگز کنار ابدیت بالذات نیست ابدیت بالتبع هرگز کنار ابدیت بالأصل نیست دقیق‌تر از این دو، ابدیت بالمجاز در کنار ابدیت بالحقیقه نیست. فرمود خدا بود هیچ چیزی با او نبود تا ابد هم خدا هست و چیزی با او نیست اگر چیزی مع الله باشد که می‌شود

۱. المصباح (کفعمی)، ص ۶۴۷.

شريك الباری. ملاحظه فرمودید حضرت چه فرمود، فرمود: «أَمَّا الْوَاحِدُ فَلَمْ يَزَلْ وَاحِدًا كَائِنًا» که «لا شيء معه» (يك)، «بلا حدود» (دو) «و لا أعراض» (سه) «و لا يزال كذلك» اینکه بزرگان می گویند: «كان الله و لم يكن معه شيء الآن كذلك» از همین روایت است خدا لا يزال این چنین است هیچ چیزی با او نیست هیچ چیزی مصاحب او نیست اشیاء را امام رضا آن چنان معرفی کرد که حیثیت و هویت همه اشیاء را از آنها گرفت حالا ببینیم این عالم اهل بیت، عالم را چطور معنا می کند. خب این را در صفحه ۴۳۰ فرمود، در صفحه ۴۳۲ به این شخص راه اجتهاد نشان می دهد همان طوری که به فقها و اصولیین ما فرمود: «علينا اللقاء الاصول و عليكم التفريع»^۱ به این شخص هم که تفکر عقلی دارد دستور اجتهاد می دهد در صفحه ۴۳۲ فرمود: «فاعقل ذلك وابن عليه ما علمت صوابا» این اصل کلی که ما گفتیم این را خوب تعقل بکن این را مبنا قرار بده آنچه صحیح و درست است بر این مبنا بنا کن که بشود تفکر فلسفی تفکر عقلی تفکر جهان بینی، اجتهاد در این امور «فاعقل ذلك وابن عليه ما علمت صوابا».

پرسش ملحد پیرامون وجود خدا و پاسخ امام به آن

بعد که این مناظره گرم شد این شخص که معتقد نیست که خدایی هست می گوید خب اگر خدایی هست خلقی هست رابطه خلق و خدا چیست و چطور ما خدا را بشناسیم خدا را که نمی بینیم آیا - معاذ الله - خدا در خلق است یا - معاذ الله - خلق در خداست یا بیگانه اند؟ از این سه حال که بیرون نیست خود خدا را بخواهیم بشناسیم که دیدنی نیست ماییم و خلق خدا، بخواهیم از راه خلق، خالق را بشناسیم آیا خالق در خلق است آیا خلق در خالق است اگر خالق در خلق نیست اگر خلق در خالق نیست چطور خدا را بشناسیم، این سؤال ملحد [در صفحه ۴۳۴ آمده است:] «ألا تُخبرني يا سيدي أهو في الخلق أم الخلق فيه؟ قال الرضا (عليه السلام) جُلُّ يا عمران عن ذلك» او

منزه از آن است که در خلق باشد او مبرای از آن است که خلق در او باشد «لیس هو فی الخلق و لا الخلق فیہ تعالیٰ عن ذلك» آن وقت عمران مانده که پس رابطه چگونه است.

فرمود شما خیال کردید خلق، موجودی است حقیقی در برابر خدا من نمونه‌ای برای شما مطرح کنم که با آن نمونه شما بتوانید رابطه خلق و خالق را بفهمید «و سأعلّمك ما تعرفه به» من تعلیم می‌کنم به تو چیزی را که تو با شناخت او رابطه خلق و خالق را بفهمی اما «و لا حول و لا قوّة إلاّ بالله» نه اینکه این کار از خود من باشد این به تعلیم الهی است. بعد فرمود: «أخبرني عن المرأة أنت فيها أم هي فيك» در اینکه انسان با صورتِ مرآتیه، خودش را یا شیء دیگر را می‌بیند حرفی نیست صورتِ مرآتیه وسیلهٔ رؤیت يك شاخص است انسان یا خود را در آینه می‌بیند یا صورت درختی را مثلاً در آینه می‌بیند. فرمود شما در آینه هستی یا آینه در شما، نه شما در آینه‌اید نه آینه در شما ولی مع ذلك شما را نشان می‌دهد. «أخبرني عن المرأة أنت فيها أم هي فيك فإن كان ليس واحدٌ منكما في صاحبه» اگر نه شاخص در آینه هست نه صورت مرآتیه در شاخص است «فبأي شيء استدلت بها على نفسك» تو کسی را در آینه می‌بینی استدلال می‌کنی می‌گویی این صورت مرآتیه دلیل است بر وجود آن شخص. صورت مرآتیه صادق است بر خلاف سراب، سراب کاذب است صورت مرآتیه صادق است «قال عمران بضوء بيني و بينها» من به وسیلهٔ نوری که بین من و آینه است این را تشخیص می‌دهم. حضرت فرمود این نور در چشمِ شما هم که هست در جای دیگر هم که هست مگر نور در چشم تو نیست فضای شما در نور نیست خود فضا روشن نیست چرا نمی‌بینی صورت خودت را نمی‌بینی.

«فقال الرضا(عليه السلام) هل ترى من ذلك الضوء في المرأة أكثر ممّا تراه في عينك» بیش از آن مقداری که در شبکه چشم شما نور هست در آینه هست «قال نعم» بله بیشتر است «قال الرضا(عليه السلام) فأرنا» به من نشان

بده آن نوری که در چشم شماست کمتر از نوری است که در آینه است خب این نور تابیده همه جا را روشن کرده
 دیگر چطور در سطح آینه بیشتر از فضای شبکه چشم شماست «فلم يُحِرْ جواباً» حارَ يَحُور یعنی برگشت این
 نتوانست برگرداند مطلبی را. «قال الرضا(عليه السلام) فلا أرى الثور إلاّ وقد دَلَّكَ و دَلَّ المرأة على أنفسكما» این نور
 هم شما را راهنمایی کرده هم صورت مرآتیه را هدایت کرده «مِنْ غير أن يكون في واحدٍ منكما» نور که در آینه
 نیست. این آینه يك جرم شفاف است پشتش هم يك مقدار جیوه است هیچ یعنی چیزی در آینه نیست گرچه
 سعدی شعرهای متوسط دارد نه عمیق اما این از آن دقیق ترین اشعار سعدی است. مرحوم آقا علی حکیم این شعر
 را در بدایع الحکم دارد،^۱ سیدنا الاستاد هم گاهی این شعر را زمزمه می کردند او می گوید:

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست *** بر عارفان جز خدا هیچ نیست

توان گفت این نکته با حق شناس *** ولی خُرده گیرند اهل قیاس

پس این آسمان و زمین چیستند *** بنی آدم و دیو و دَد کیستند

آن گاه جواب می دهد که

همه هر چه هستند از آن کمترند *** که با هستی اش نام هستی برند

عظیم است پیش تو دریا به موج *** بلند است خورشید تابان به اوج

ولی اهل صورت کجا پی برند *** که ارباب معنی به ملکی درند

که گر آفتاب است يك ذره نیست *** و گر هفت دریاست يك قطره نیست

چو سلطان عزّت آلم برکشد*** جهان سر به جیبِ عدم در کشد^۱

در نفخه صور اول اینها کجا می‌روند؟ آنکه تاریخ‌دار نیست نه تاریخ شمسی دارد نه تاریخ قمری دارد نه تاریخ میلادی دارد وقتی تاریخ و کی و کجا رخت بر بست خدا جلوه می‌کند در نفخه صور. آن را عارف هم‌اکنون می‌بیند آن را امام رضا هم‌اکنون دید و دارد به دیگری نشان می‌دهد چیزی در آینه نیست هیچ یعنی هیچ، جای دیگر را ما می‌بینیم خیال می‌کنیم آسمان و زمین در کارند فرقی بین ما و اینها که يك شیرینی تقسیم می‌کنند باید همین باشد. ما امام رضا را با علم و دین می‌شناسیم دیگری با شیرینی و شربت می‌شناسد اگر طلبه‌اید اگر عالمید اگر شاگرد امام رضایید باید اینها را روزهای عید مطرح کنید.

«أول ما خَلَقَ اللهُ» در بیان امام رضا (علیه السلام)

بعد فرمود می‌دانی اول چیزی که خدا خلق کرد چیست؟ این را در صفحه ۴۳۶ فرمود، فرمود: «فَالْخَلْقُ الْأَوَّلُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْإِبْدَاعُ لَا وَزْنَ لَهُ وَ لَا حَرَكَةَ» می‌شود موجود مجرد چیزی که وزن ندارد حرکت ندارد کمّ و کیف ندارد ولی موجود است می‌شود مجرد دیگر، سمعی ندارد لونی ندارد حسّی ندارد. حالا چون در آستانه اذانیم دیگر بقیه را نخوانیم این در صفحه ۴۴۱ تمام می‌شود، آن وقت يك مجلس دیگری با سلیمان شروع می‌کند.

«و الحمد لله ربّ العالمین»